

## نه تورم و نه بیکاری؛

### طبقه‌ی کارگر و توسعه‌ی سرمایه‌دارانه در بنگلادش

حتی سر اشکی در چشمان بی نور نیست،  
در پس دستگاه بافندگی، با دندان فشرده  
نوشته اند:

آلمان، ما کفن تو را می‌بافیم،  
و همراه آن نیز سه بار لعنت.

می‌بافیم، می‌بافیم!

یک لعنت به خداوند، که به در گاهش نماز بردیم

در سرمای زمستان و در نیاز گرسنگی،

بیهوده امید ورزیدیم، بیهوده پا فشردیم،

او ما را مسخره کرد، خوار داشت و زبون ساخت.

می‌بافیم، می‌بافیم!

یک لعنت به شاه، شاه ثروتمندان،

که نتوانست مصیبت ما را درمان بخشد؛

بلکه واپسین پیشیز را نیز از ما ستاند

و فرمان داد چون سگان بسوی ما شلیک کنند.

می‌بافیم، می‌بافیم!

یک لعنت به میهن دروغین

آن جا که تنها ننگ و عار شکفته می‌شود،

آن جا که هر گلی در بهاران می‌پژمرد،

آن جا که فساد و تباهی پرورشگاه کرم‌هاست.

می‌بافیم، می‌بافیم!

ماکو در جنبش، دستگاه در ولوله،

پرکار، شب و روز گرم بافتنیم،

آلمان پیر! این کفن توست که می‌بافیمش

و به همراه آن نیز سه بار لعنت.

می‌بافیم، می‌بافیم!

(هانریش هاینه، شاعر آلمانی، ۱۸۵۶-۱۷۹۷)

بسیار شایع است که در گفت‌وگوهای هر روزه میان ما کارگران در مورد مشکلات اقتصادی و معیشتی مان، دو موضوع از بزرگ‌ترین مشکل‌ها باشند. نخست تورم و افزایش هرروزه‌ی اقلام مورد نیاز و خدمات اجتماعی و دوم بیکاری و ترس از امنیت شغلی. قاعدتاً چیزی که برای طبقه‌ی کارگر وحشتناک‌تر از استثمار است، استثمار نشدن است. اگرچه خود این دو موضوع از مسائل کانونی معیشتی است اما این دو نه تنها مسأله‌ی نهایی نیست بلکه ابزارهای تشدیدکننده‌ی استثمار در دستان سرمایه‌داری در ایران است. ولی سرمایه‌داری بدون استفاده از این دو نیز می‌تواند استثمار و فرایند تصاحب ارزش اضافی از طبقه‌ی کارگر را با شدت بسیار بیشتری تداوم بخشد. بیایید به سراغ کشوری برویم که طبقه‌ی کارگر در آن جا با این دو موضوع دست به گریبان نیست ولی یکی از بهشت‌های سرمایه‌داری محسوب می‌گردد: بنگلادش.

در کشور بنگلادش با نرخ بیکاری کمتر از یک درصد، همیشه برای شما شغل وجود دارد و تورم در این کشور سالانه کمتر از ۴ درصد است و عموماً نگرانی بابت افزایش قیمت‌ها وجود ندارد. بنگلادش هشتمین کشور پرجمعیت جهان و به شدت متراکم با منابع طبیعی و خاک حاصل‌خیز بسیار کارآمد برای کشاورزی است. این کشور صد میلیون کارگر دارد و میلیون‌ها کارگر مهاجر بنگلادشی نیز در کشورهای دیگر مشغول به کار هستند. تولید صنعتی یک سوم اقتصاد را شامل می‌شود و بهره‌برداری از معادن در سال‌های اخیر با سرعت در حال رشد است. نرخ رشد کل اقتصادی در این کشور بسیار بالاتر از میانگین‌های جهانی و نزدیک به ده درصد در سال است. نرخ مالیات اشخاص در این کشور به ۲۵ درصد و شرکت‌ها به ۴۰ درصد می‌رسد.

اگر به آرزوهای دولت سرمایه‌داری ایران برای به قول خودشان «پیشرفت و آبادانی» نگاهی بیاندازیم، آیا چیزی جز رسیدن به این اعداد و ارقام مدنظر دارند؟ مجدد دقت کنیم:

- بیکاری یک درصد

- رشد ده درصد

- تورم چهار درصد

- مالیات شرکت‌ها ۴۰ درصد

اما چه اتفاقی می‌افتد که هزاران کارگر در چنین شرایطی دست به اعتراضات وسیع می‌زنند و توسط پلیس‌های سرمایه‌داری قتل عام می‌شوند؟ پاسخ روشن است؛ استثمار طبقه‌ی کارگر.

رفع تورم و بیکاری و رشد سریع اقتصادی و گرفتن مالیات از ثروتمندان، هیچ‌کدام نه تنها استثمار نیروی کار در این کشور را با چالش روبه‌رو نکرده است بل که این کشور را به بهشت سرمایه‌داران بنگلادشی و به‌ویژه غیربنگلادشی برای کسب سودهای کلان تبدیل کرده است.

در حوزه ی پوشاک و نساجی چهار هزار کارگاه در بنگلادش وجود دارد که چهار میلیون نفر کارگر برای تولید بخش بزرگی از برندهای شرکت های غربی مشهور در آن ها کار می کنند و جان می کنند. شرایط دشوار برای کارگران با توجه با ساعت کاری بسیار بالا، دستمزدهای نازل، فشار کاری شدید و کنترل مستمر فضای کار به شرایط بسیار عالی برای سرمایه گذاران بدل شده است. همین سال ۹۲ بود که در ریزش ساختمانی هشت طبقه در یک کارخانه ی تولیدی پوشاک برای سرشناس ترین برندهای جهانی صدها کارگر کشته و هزاران نفر زخمی شدند. طی پنج سال اخیر هیچ گونه افزایش دستمزدی برای کارگران اعمال نشده است و در چنین شرایطی است که با آغاز اعتصابات و گسترش اعتراضات خیابانی دولت از افزایش ۵۶ درصدی دستمزدها از ۷۳ دلار در ماه به ۱۱۴ دلار از ابتدای دسامبر خبر داد. این در حالی است که اتحادیه های کارگری خواستار افزایش چهار برابری حداقل دستمزد به ۲۰۹ دلار در ماه بودند و این اتحادیه ها به دولت اعلام کردند «هر چیزی کمتر از مبلغ پیشنهادی اتحادیه کارگری در ماه، خانواده های آن ها را به قحطی محکوم خواهد کرد.»

البته بخش بزرگی از کارگران با پیشنهاد اتحادیه ها مخالفت داشتند و معتقدند که با مبلغ پیشنهادی اتحادیه ها نیز نیازهای کارگران تأمین نخواهد شد و هم چنان شرکت های چندملیتی سودهای کلان می برند. این مورد برای کارگران زن شدیدتر است و حتی دستمزد ۷۰ دلاری هم به آنان پرداخت نمی شود. کارگران وقتی صادرات سالانه ۵۵ میلیارد دلاری پوشاک این کشور را با هزینه ی کمتر از ۴ میلیارد دلاری دستمزد سالانه ی طبقه ی کارگر بخش پوشاک مقایسه می کنند قطعاً نمی توانند در مقابل این حجم از فشار ساکت بمانند و اعتراض نکنند؛ و جای تعجبی نداشت که تنش ها در ماه نوامبر (آبان ماه) به اوج خود رسید و با شدت برخورد پلیس و ورود ارتش، درگیری ها باعث کشته و زخمی شدن ده ها کارگر معترض در خیابان ها و بازداشت بسیاری از اعضای اتحادیه های کارگری شد. اعتراضات و رزم کارگران پس از این اتفاقات مرگ بار به مدت دو هفته نیز ادامه داشت. لیکن به موفقیت بیشتری در این دور از مبارزات دست نیافت.

کارگران بنگلادش با رزمندگی خود و با پیروزی حداقلی که توانستند به دست بیاورند ثابت کردند که جهان سرمایه داری جهان زیستن نیست و ثابت کردند که گذر از این جهان بی روح و تحت تسخیر آرمان سود بیش تر و پول بیش تر امکان پذیر است.

ما کارگران در هر کجای جهان راهی جز اتحاد و متشکل شدن و مبارزه بر سر جهانی بدون استثمار نداریم. ما با مبارزه مان نه تنها خود را رها می کنیم، بل که جهانی را نیز که با کار ما ساخته شد رها خواهیم کرد.